

کتابت اسلامیه افغانیستان
امریکای تعلیمی افغانیستان



مکتب میرزا یونس
نصیب آباد

قرآنت دری

برای صنف ہفتم

مؤلف : عبدالواحد « قادی »

قرائت درمی

برای صنف هفتم

مؤلف: عبد الواحد «قادری»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فَمُودَةٌ أَسْتِ حَضْرَتِ رَسُولِ أَكْرَمِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا

رَاضِيٌّ مَتَمُّ كَمَا اللَّهُ يَرُودُ دُكَّارًا مَا أَسْتِ

بِالْإِسْلَامِ دِينًا

أَسْلَامِ دِينِ مَا أَسْتِ

بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَرَسُولًا

مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نَبِيٌّ وَرَسُولٌ مَا أَسْتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَهُ أَكْرَمَ الْخَلَائِقِ بِالْعِلْمِ
وَالْكَرَمِ وَجَعَلَ أُمَّةً مُّجْتَمِعَةً خَيْرَ الْأَسْمِ وَأَمَرَهُمْ بِالذَّعْوَةِ وَالْإِرْشَادِ
وَ الْجِهَادِ الْمُعْظَمِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ الْإِنْسَاءِ وَمُعَلِّمِ
الْبَشَرِ وَعَلَى أَهْلِهَا وَأَصْحَابِهَا أَجْمَعِينَ .

اما بعد :

از بدو آغاز جهاد مقدس اسلامی در کشور استادان علما و دانشمندان
ما توجه جدی خویش را در ساحات مختلف رشد فرهنگ اسلامی تحقق
اهداف علمی شاگردان معارف و استفاده از مزایای علم و دانش مبذول
داشته و به این ترتیب و صف شرایط ضیق و وضع ناگوار مهاجرت
باثبات رسانیدند که ملت غیور و قهرمان افغانستان توانسته است مبارزه
شمشیر و قلم هر دو را پهلوی هم در طول یازده سال گذشته ادامه دهند .
مرکز تعلیمی افغانستان که پرسونل و کارکنان آنرا اشخاص ورزیده
ولایق تنظیمهای محترم مختلف جهادی تشکیل میدهند به نوبه خود
کوشیده است تا پروگرام درسی مدارس داخل کشور را با معیارهای
علمی و شرایط کنونی عیار نموده کتب درسی مرحله ابتداییه
و محتویات آنرا با استفاده از میتودهای قبول شده تعلیمی تهیه و
بمعرض تطبیق قرار دهد .

و اکنون که بفضل خداوند متعال تهیه و طبع کتب درسی مرحله ابتداییه

« الف »

به اتمام رسیده و بیاری خداوند بزرگ مرحله متوسط و ثانوی را آغاز
مینماید، باز هم وظیفه علمی خود را در تهیه یک پروگرام تعلیمی بهتر
که با سائر موازین علمی و اساسات تعلیمی تطابق داشته باشد فراموش
نه نموده است.

کما فی السابق در تهیه و تدوین کتب درسی با استفاده از پروگرام
های تعلیمی سائر تنظیم های جهادی سعی بلیغ به خرج داده است
مرکز تعلیمی افغانستان وظیفه خود میداند تا از استادان دانشمند
و سائر کارکنان محترم مدیریت نصاب تعلیمی که در بوجود آوردن
یک نصاب تعلیمی اسلامی موحد، و مطابق با موازین علمی از
بیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نورزیده اند ابراز امتنان و تشکر
نموده مؤفقت مزید شانرا در راه خدمت به علم و معارف کشور
آرزو نماید.

امیدواریم نسل جوان و آینده کشور در نتیجه راهنمایی های
خردمندان و عالمانه استادان فاضل مدارس کشور از آن
استفاده اعظمی نموده، ثابرای افغانستان نوین که یک
افغانستان اسلامی آزاد، آباد و پیشرفته خواهد بود عضومفید
بیارایند.

ومن الله التوفیق

مرکز تعلیمی افغانستان

فہرست مندرجات

صفحہ	عنوان	شمارہ
۱	پند نامہ عطار	۱
۳	پند نامہ شیخ فرید الدین عطاء	۲
۵	خلفای راشدین	۳
۸		۴
۱۱	مناجات و مقالات خواجہ عبداللہ انصاری	۵
۱۳	مشکوٰۃ شریف	۶
۱۵	پند نامہ	۷
۱۷	میشاق خون	۸
۱۹	مقالہ دمنہ جات خواجہ عبداللہ انصاری	۹
۲۱	عطار	۱۰
۲۳	زبان و ادبیات	۱۱
۲۵		۱۲
۲۷	خلفای راشدین	۱۳
۲۹	شفق	۱۴
۳۱	دیوان نظامی	۱۵
۳۳	عطار	۱۶
۳۵	حدیث شریف	۱۷

شماره	عنوان	مأخذ	صفحه
۱۸	حکایت	شرح بوستان	۳۷
۱۹	اولاد آنحضرت (ص)		۳۹
۲۰	نصیحت	یتاب	۴۱
۲۱	حکایت		۴۳
۲۲	مادر	از جمله نبارت	۴۵
۲۳	حکایت	گلستان	۴۷
۲۴	ابر خطا پوشش	حافظ	۴۹
۲۵	حکایت	نقل از تذکرة الاولیاء شیخ عطار	۵۱
۲۶	شرط دوستی و صحبت	کیمیای سعادت	۵۲
۲۷	امانت در استگاری	تذکرة الاولیاء	۵۵
۲۸	اشک یتیمان	مجله میثاق خون	۵۷
۲۹	حضرت بلال (رض)	زندگانی پیامبر اسلام	۵۸
۳۰	پند دانیان	فردوسی	۶۲
۳۱	ناصر خسرو در شهر بصره	سفرنامه خسرو	۶۴
۳۲	حکایت	شمنوی مولوی	۶۸
۳۳	بخش دستور زبان		۷۰
۳۴	اسم		۷۰
۳۵	اقسام اسم		۷۰

صفحة	أخذ	عنوان	شماره
٧٠		الف :- اسم عام	٣٦
٧٠		ب :- اسم خاص	٣٧
٧٠		ج :- اسم ذات	٣٨
٧٠		د :- اسم معنی	٣٩
٧٠		هـ : اسم ساده یا بسیط	٤٠
٧١		و :- اسم مرکب	٤١
٧١		ز :- اسم معرفه	٤٢
٧١		ح :- اسم نكرة	٤٣
٧١		ط :- اسم مفرد	٤٤
٧١		ی :- اسم جمع	٤٥
٧١		ک :- مترادف	٤٦
٧١		ل :- تشابه	٤٧
٧١		م :- تضاد	٤٨
٧١		ن :- تصغیر	٤٩
٧٢		ضمیر	٥٠
٧٢		اقسام ضمیر	٥١
٧٢		الف :- ضمیر شخصی	٥٢
٧٣		ب :- ضمائر متصل	٥٣

صفحه	مأخذ	عنوان	شماره
۷۴		ج: - ضمیر اشاره	۵۴
۷۴		د: - ضمیر مشترک	۵۵
۷۴		ه: - ضمیر مبهم	۵۶
۷۶		صفت	۵۷
۷۶		اقسام صفت	۵۸
۷۸		مناجات	۵۹

ACKU

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حمد

آنکه ایمان داد مشت خاک را	حمد بی حد مر خدای پاک را
داد از طوفان نجات او نوح را	آنکه در آدم دمید او روح را
تا سزائی داد قوم عاد را	آنکه فرمان کرد قهرش باد را
بر خلیش نار را گلزار کرد	آنکه لطف خویش را اظہا کند
کرد قوم لوط را زبر و زبر	آن خداوندی که هنگام بحر
پشته کارش کفایت ساخته	سوی آن خصمی که تیز انداخته
ناقد را از سنگ خارا پر کشید	آنکه اعدا را بدر یاد کشید
در کف داود آهن موم کرد	چون عنایت قادر قیوم کرد
شد مطیع خاتمش دیو پوری	با سلیمان داد ملک سردری
هم ز یونس لقمه با حوت داد	از تن صابر بهر گمان قوت داد
دیگری را تاج بر سر می بند	بنده را اره بر سر می نهد
عالی را دردمی ویران کند	ادست سلطان بر چه خواهد آن کند

لغات

معنی

شنا و صفت خداوند (ج)

دوستان

آتش

دشمن

دشمنان جمع عدد

شتر

فرمانبردار

روزی

ماهی بزرگ

۱- حمد

۲- خلیش

۳- نار

۴- خصم

۵- اعداء

۶- ناقد

۷- مطیع

۸- قوت

۹- حوت

نعت حضرت سید المرسلین (ص)

درود از حضرتش بر جان آن کس	که نامه در جهان مانند او کس
لایک تا بشر جمله طفیش	نبوده با کسی پیوند و میش
همین و برترین آفرینش	سر و چشم خرد را تاج پیش
خرد دانا به نور روی او شد	معطر از نسیم کوی او شد
زمین و آسمان و عرش و کرسی	بهشت و دوزخ و جنی و انسی
ز بهر دستش نواز دل پاک	بدین روشن دلیلی هست لولاک ^(۱)
مرد انبیا در زیر جاہش	شرف ادلیا از خاک را ہش
بوجودش انبیا گشتند محتاج	ز گفتش ادلیا برس نہند تلج
فوج انبیا و اولیا از دست	چہ گویم گر بدانی جملہ خود اوست
درین عالم ہر آنکو برتری یافت	ز خاک درگہ او سردری یافت
از آن آفرینش برتر آمد	کہ بر جمع دل او سردر آمد

پند نامہ

شیخ فرید الدین عطار نیشاپوری

(۱) اشارہ بہ حدیث قدسی شریف است کہ می فرماید: "لولاک، لولاک، لا تخلقت الافلاک" یعنی اگر تو ہی محمد (ص) نمی بودی، ہر اینہ نمی آفریدیم آسمانہا (دنیا، را).

لغات

معنی

دعا - رحمت	۱- درود
بزرگ - بزرگترین	۲- ہمین
عقل و ہوش	۳- خرد
خوشبو	۴- معطر
در رفاہ و آسائش - آسودہ	۵- مرفہ
کرم - جوانمردی	۶- جود
بلندی	۷- برتری
سرداری	۸- سردی

تمرین

۱- لغات فوق الذکر را حفظ کنید .

حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ

نام مبارکش عبد اللہ و لقبش صدیق و عتیق است آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم او را به این دو لقب مفتخر گردانید و کنیت شان ابوبکر در دهمین جد به آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شریک میگردد و ولادت شان دو سال و چند ماه پس از ولادت با سعادت رسول خدا^(ص) واقع شده است و هم چنان دو سال و چند ماه پس از رحلت آن جناب^(ص) وفات یافتند و عمر شان هم ۶۳ سال بود. بی نهایت نرم دل و بی حد برده بار بودند، در رفاقت آنحضرت (ص)، از همه سابق و فائق بودند، در حیات آن حضرت (ص)، وزیر شان و پس از رحلت وی جانشین ایشان قرار گرفتند. و لقب خلیفه رسول اللہ به غیر از آن جناب رضی اللہ عنہ برای دیگری مستعمل نشده و خلفای ما بعد او به لقب امیر المؤمنین خوانده شدند.

دو سال و سه ماه و نه روز پسند خلافت را ازینت بخشیده و در هفدهم جمادی الآخر سنه ۱۳ هجری مابین مغرب و عشاء ازین دار فانی رحلت نموده در جوارجیب خویش رسول اکرم (ص)، در همان روضه مقدس آرامیدند. حضرت ابوبکر «رض» سه پسر و سه دختر داشتند؛ حضرت عبد اللہ، حضرت عبد الرحمن، محمد بن ابی بکر، حضرت اسماء و الهه حضرت عبد اللہ بن زبیر، حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقہ و ام کلثوم که در وقت وفات حضرت ابوبکر (رض)، در شکم مادر بودند.

حضرت ابوبکر (رض) پیش از اسلام در میان مردم تاحدی محبوب بود که همه مردم

به او محبت داشته و بسیاری از کارهای مردم بوسیده او انجام میگرفت و در
فن شعر گوئی مهارت خاص داشته اما بعد از اسلام شعر گوئی را ترک کرده و بجز
بعثت آنحضرت (ص) بدون مطالبه معجزه از همه اولتر مشرف به
دین اسلام شدند زیرا حق تعالی فطرت سلیمه به او اعطا فرموده بود.

معنی	لغات	شماره
راستگو	صدیق	۱-
آزاد کرده شده	عتیق	۲-
از دنیا رفتن	رحلت	۳-
استعمال شده	مستعمل	۴-
پیغمبری	بعثت	۵-
عقل سالم	فطرت سلیمه	۶-
بخشش کردن	اعطاء	۷-

فضیلت مجاهد

یک مجاهد مسلمان نسبت ب دیگر مسلمان نزد خداوند (ج) دارای فضیلت زیاد و مقام عالی و ارزنده میباشد زیرا مجاهد در راه حق و اعلی کلمه الله جان و مال خود را به خاطر حصول رضای خدا (ج) و نعمت های او تعالی نثار می نماید و در امتحان بزرگ پیردزمیگردد.

خداوند (ج) درباره فضیلت و درجه عالی مجاهدین چنین می فرماید: «آن مؤمنانی که در وقت جنگ بدون معذرت جسمانی در خانه مانسته اند و آن مجاهدینی که در راه خدا (ج) به اسوا و جان های خود می جنگند (این دو گروه در مرتبه) با هم برابر نیستند خداوند (ج) مجاهدینی را که با مال و جان های خود جهاد می کنند بر مؤمنانی که در وقت جهاد، در خانه مانسته اند برتری داده و خداوند (ج) هر دو گروه را وعده نیکی داده و مجاهدین را بر مؤمنان نشسته (از جنگ) فضیلت داده است که عبارت از اعطاء درجات بزرگ و آمرزش گناهان و رحمت است. و هم چنان خاتم الانبیاء حضرت پیامبر (ص) راجع به

(۱) سورة النساء ۹۵-۹۶

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ، وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ بَدْرَةٌ وَكَأَنَّ وَعْدَ اللَّهِ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ○ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ○

فضیلت و مقام مجاهدین چنین می فرماید:

بر آئینه برای مجاهدین، در جنت صد درجه است، فواصل بین درجات آن مثل فاصله بین زمین و آسمان است. این درجات برای مجاهدینی میباشد که در راه او تعالی می جنگند.

دیگر اینکه حضرت عثمان بن عفان (رض)، از حضرت رسول الله (ص)، چنین روایت میکند: کسی که در راه خدا یک شب پایداری کند چنانست که هزار روز روزه بگیرد و هزار شب را به عبادت بگذراند.

معلوم شد که فضیلت و مقام مجاهدان در خداوند متعال چقدر زیاد است پس بر مجاهد لازم است که جهاد خویش را خاص در راه خداوند (ت)، بنیت پاک، ادامه بدید، از اخلاق نیکو، صبر جمیل، پرهیزگاری و تقوی، اتفاق و اتحاد کار گرفت در برابر مشکلات زندگی تسلیم نشده تا ثواب و اجر جهاد را کما فی نماید.

معنی	لغات	شماره
درجه	فضیلت	۱
خوب، با ارزش	ارزنده	۲
بست کردن کلمه توحید	اعلاء کلمه الله	۳
حاصل کردن	حصول	۴
نگاهداری	پاسداری	۵
از کارهای بد دوری کردن	پرمیزگاری	۶

شاگردان راجع به فضیلت مجاهد مقاله بنویسند که از ده سطر کمتر نباشد.

خواجه عبدالله انصاری (رح)

خواجه عبدالله انصاری (رح)، روز جمعه دوم شعبان سال ۳۹۶ هجری در تبریز
قندز (کهندژ)، کهن دژ بدنیسا آمده و از همان ایام — طفولیت آثار نبوغ و فطانت
در او پیدا بود. در سن چهار سالگی به مکتب میرفت و در سن ۹ سالگی شعر عربی و
فارسی می‌سرایید. ادعا فطریه عجیبی داشته و بایکی دوبار خواندن نظم و اثر را یاد می‌گرفت چنانچه
بیش از صد هزار شعر در حافظه خود داشت. خواجه عبدالله در تفسیر قرآن شریف
شاگرد شیخ ابو عبدالله طائی و امام مجتبی شیبانی بوده و پس از آنکه علوم صوری را به مرحله
کمال رسانید و در رشته تصوف شد. شیخ الاسلام در تصوف با بسیاری از شاخه‌ها
نموده ولی مرشد او شیخ ابوالحسن خرقانی بود. بطوریکه خود او می‌گوید در عبدالله مردی بود
بیابانی، میرفت بطلب آب زندگانی، ناگاه رسید به شیخ ابوالحسن خرقانی، دید چشمه آب
زندگانی، چند آن خورد که از خود گشت فانی عبدالله ماند و نه شیخ ابوالحسن خرقانی.
در جای دیگر می‌گوید.

عبدالله گنجی بود پنهانی، کلید او بدست شیخ ابوالحسن خرقانی.

آنچه در عقاید خواجه عبدالله انصاری مهم است این است که خواجه طریقت را
بدون شریعت درست نمی‌داند.

خواجه عبدالله به سال ۴۸۱ هجری در زمان خلافت القاسم بامر الله
عباسی وفات یافته و در هرات در محل معروف به گازرگاه که اکنون جایگاه مشهور است
دفن گردید.

تالیفات خواجه زیاد بوده، از جمله منازل السائرين، زاد العارفين، قلندرنامه،
مناجات نامه و تفسیر معروف به کشف الاسرار از تالیفات اوست.

معنی	لغات
هوشیاری و ذکاوت فوق العاده.	۱- نبوغ
درک کردن، زیرک دانا بودن.	۲- فطانت
صوفی شدن، درویشی.	۳- تصوف
رحمنیما.	۴- مرشد
نابود شونده.	۵- فانی

حرمت خون مسلمان

حضرت رسول الله صلى الله عليه وسلم «در خطبه حجة الوداع فرمودند: (۱) آگاه باشید که،

بر آئینه خون، مال و آبروی یکی بر دیگری تان قطعاً حرام و حرمت اینها برای همیشه طوری است که درین روز این ماه مبارک (ذی الحجه، دین شهر) مکّه، حرام است. آیا پیغام الهی را رسانیدم؟ اصحاب گفتند: بلی.

آنحضرت (ص) سه بار فرمودند: ای خداوند! گواه باش در اینکه من پیغام ترا رسانیدم.

دای بر شما نشود که بعد از من یکی تان گردن دیگری تان رازده و در جهه کفار شامل شوید.

(حدیث شریف)

«۱» قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ :
 الْإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ كَحَرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بِلَدِكُمْ هَذَا،
 الْآهْلُ بَلَّغْتُ؟ قَالُوا بَلَّغْتُ.

قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثًا وَيْلَكُمْ أَوْ وَيْحَكُمْ .
 أَنْظِرُوا الْآتِرَجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ .

(بخاری - ابن عمر رض)

تمرین

- ۱- از حدیث مبارک فوق‌الذکر چه نتیجه‌گیری می‌نمایید واضح سازید؟
- ۲- نبی علیه‌السلام در ضمن بی‌سایه خود مردم را از چه ترسانیده است؟

تحریر دارید .

ACKKU

نالیدن ببل در فراق گل

نوحه می کرد پیر دوستان
کرد ببل پیش سرین و من
الحذر از کار دنیا الحذر
بادل پر درد و با حبان بداغ
شب همه شب تا بوقت صبحگاه
شکر شیرین همه در کام اوست
گفت از بالای گره دون تا به پست
وز سلاطین تا که او لشکری
بلکه زیر خاک خواهد رفت پاک
دل بدست آورد و زیر خاک رفت
کی مانند این جهان با هیچ کس
در جهان معنوی مستور شو
پند نامه عطار

ببل از باد صبا در بوستان
مدتی فریاد و زاری در چمن
کار دنیا این چنین است ای پیر
آمدند آنجا همه مرغان باغ
گریه و زاری همی کردند آه
عارف مرغان که طوطی نام است
تغزیت چون داد بر شاخ نشست
از ملائک تا به انسان و پیری
کس نماند در جهان بر روی خاک
ای خوشا آنکس که او چالاک رفت
کی بقادر در جهان ای بوالهیک
از گل و گلزار دکاشن دور شو

لغات

- ۱- باد صبا
 - ۲- نوحه
 - ۳- تعزیت
 - ۴- سلاطین
 - ۵- معنوی
 - ۶- ستور
- معنی
- باد برین، بادیکه از سمت مشرق میوزد.
 - گریه و زاری.
 - تسلی دادن، تسلیت گفتن.
 - پادشاهان.
 - منسوب به معنی، باطنی، حقیقی.
 - پوشیده، پنهان.

تمرین

در اطراف بیت اخیر نظم فوق فکر نموده یک مضمون بنویسید.

صدای مجاهد

سازش به روس دلمحد و کافر نمیکنم
هرگز طواف شعله دیگر نمیکنم
بر حرف هیچ دیوچ تو باور نمیکنم
از شنگی میرم و لب تر نمیکنم
شوق فرنگ دموتر و دالر نمیکنم
دصف شهبان و عارض دلب نمیکنم
خوف از هجوم اردوی احرار نمیکنم

ترک جهاد و جیبه و سنگر نمیکنم
شمع «خودی» طواف چوپردان نمیکنم
ای خصم دین بردن از آشتی سخن
از دست غیر گرسدم آب زندگی
چون شیر مست و عاشق کهسایه مهتم
من شاعر جهادم و ملاح انقلاب
محکترم ز صخره به میدان کارزار

«پیغام» قول بلبل شیر از بازگفت
کردم اشارتی و مکرر نمیکنم

لغات

معنی

- | | |
|-------------|---------|
| بیدین، کافر | ۱- لمح |
| زیارت، گردش | ۲- طواف |
| دشمن | ۳- خصم |
| سنگ | ۴- صخره |
| سرخ | ۵- احمر |
| تکوار | ۶- مکر |

تمرین

- ۱- راجع به شخصیت مجاهد مقاله بنویسید که کمتر از شش سطر نباشد.
- ۲- از قطعه شعر فوق الذکر چه نتیجه گرفتید بیان دارید؟
- ۳- بیت مفہوم نظم فوق الذکر را اثر ساخته در اطراف آن تبصره کنید.

پند بزرگان

ای عزیز! عمر را به نادانی به آخر مرسان. بیاموز و بیاموزان .
عمر را اگر چه دور باشد بطلب . . . کم گوی، کم خورد کم خفت باش .
در سختی صبر پیشه گیر . به شکسته در نیخته و گذشته انوسس محذور .
به آنچه در دست داری شادمان مباش و آنچه از دست رفت غم در نیغ محذور .
در سخن ثواب اندیش باش . کس را به افراط گوی و مه ستای اگر چه زیان
افتد .

از برای اندک چیزی خود را ببقدر مکن .
اگر صلح بر مراد نرود آماده جنگ باش .
کاری که به صلح بر نیاید، دیوانگی در ادب باید .
بر اندک خود قانع مباش .
در مهمات ضعیف الرأی دست همت مباش .
حرمت را به از مال دان .
از آموختن علم و پیشه عار مدار .

(از مقالات و مناجات خواجه عبداللہ انصاری)

معنی

نصیحت

خواب

زیاده روی

احترام

لغات

۱- پند

۲- خفت

۳- انراط

۴- حرمت

تمرین

- ۱- از پند فوق الذکر چه تمجید گرفتید تحریر دارید؟
- ۲- در اطراف پند بزرگان فکر کرده سئولیت های خویش را تحریر

دارید.

رعایت یتیم

ز آنکه هست از سنت خیر البشر
در مجالس خدمت اصحاب کن
تا ترا پیوسته حق دارد عزیز
عرش حق در جنبش آید آن زمان
مالک اندر دوزخش بریان کند
باز یابد جنت در بسته را
کین ز سیرت های خوب اولیاست
(پند نامه عطار)

بر سر بالین بیماران گذر
تا توانی تشنه را سیراب کن
خاطر ایستام را در یاب نیز
چون شود گریان یتیمی ناگهان
چون یتیمی را کسی گریان کند
آنکه خندان یتیم خسته را
برضعیفان گریختن روی رواست

لغات

- ۱- رعایت
 - ۲- ایستام
 - ۳- مالک
 - ۴- سیرت
 - ۵- اولیاء
- معنی
- ۱- مراعات کردن و غمخواری .
 - ۲- جمع تیم، کسیکه پدرش فوت شده باشد .
 - ۳- صاحب .
 - ۴- خوبی و عادت .
 - ۵- جمع ولی به معنی دوستان ، دوست .

تمرین

- ۱- بایتمان چگونه رفتار ناموس نظر خویش را بیان دارید ؟
- ۲- سطر پنجم و ششم نظم فوق الذکر دانش ساختن محافظه خود بسپارید ؟

اسلام و کفر

دین اسلام یگانه اساس سالم و مستحکم بوده کاملترین و پسندیده ترین دین تا به نزد خداوند دج، میباشد. سیاست حقیقی سیاست اسلام است که عاری از دروغ بوده بر مبنای حقیقت و واقعیت، راستگویی و صداقت استوار میباشد. دین اسلام سازنده انسانیت است هر چه بود و جانب آن از خیر و بهبود بشر مملو بوده استکی بر حفظ آبرو، شرافت انسانی و ترحم بشری میباشد.

دین اسلام ما را بسوی خیر، صلاح و طریقه زندگی رهنمائی میکند، بر خود لازم میدانیم تا کارهای مشروع داد امر آنرا که نجات انسانها از ظلمت و تاریکی های کفر است بجا آریم و از کارهای غیر مشروع که در آن ذلت و خواری و رسوائی داریم نهفته است خودداری و پرهیز نمائیم. هر انسان باید در مکتب اسلام درس بخواند و تربیه گیرد. دین اسلام دروغ، غیبت، شراب، قمار، لواطت، زنا، دزدی، رشوت خواری، تجاوز به مال، خاک و ناموس کسی، بی عدالتی، ظلم و ستم، ریختن خون انسان، چور کردن دارائی های شخصی و عامه، مردم را به طرف گمراهی رهنمائی که دن و خلاصه تمام افعال بد را مردود قرار داده مردم را بطرف راه راست، محبت، اخوت اسلامی، صلح و رحمت، کمک به یکدیگر، احترام به ناموس مردم، عدم تجاوز به حریم کسی و خلاصه بطرف فضایی امن و امنیت، صلح و دوستی دعوت میکند.

مگر نظام کفر و کمونیزم که از این خصلت ها و روش های انسانی عاری هستند برعکس انسانها را بطرف بدبختی، فحشا، فسق و فجور، فساد، بی عدالتی، چور و چپاول دارائی عامه،

تجاوز به خاک و ناموس مردم، ظلم و ستم و خلاصه به هر نوع اعمال ضد انسانی و نامشروع دعوت میکند. در اینجا عقل سالم و قضاوت عادلانه بکار است .
 طور مثال : این همه سیاست های پوچ و بی ترکفار و لمحدین با تجاوز روسها در افغانستان
 بخوبی مشاهده می شود که روسها از کدام یک از این افعال ناردا و غیر انسانی در مقابل
 ملت مؤمن و مسلمان افغانستان دریغ کرده اند؟

معنی	لغات
درست، بی عیب	۱- سالم
محکم	۲- مستحکم
خالی	۳- عاری
پُر	۴- مملو
رانده شده، رد کرده شده	۵- مردود
دست درازی	۶- تجاوز

تمرین

- ۱- در مورد سیاست اسلام مقاله بنویسید که کمتر از ده سطر نباشد .
- ۲- دین اسلام کدام افعال را مردود قرار داده از آن نام ببرید؟

علم

علم از بهر حیست ای استاد؟
علم بصر خیال بانی نیست؟
باید از علم سود بر خیزد
گرچه علم تو بیچ دریچ است
علمت نیز اگر نداشت ثمر
عالم بی ثمر دغل باشد
پس تو ای مرد ذوفنون اجل
نسنائی عمل به جمله علوم
تا که گیتی شود به علم آباد
کار دانش بدین گزافی نیست
چون در حستی کزو ثمر خیزد
چون نه پیوست با عمل هیچ است
هست چون علم بی عمل ابتر
راست چون علم بی عمل باشد
داد هر علم چون دهی به عمل
لقبت نیست جز جهول ظلم
دزبان و ادبیات فارسی،

معنی	شماره لغات
دنیا	۱- گیتی
فایده، بهره	۲- سود
خراب	۳- ابتر
حیدرگر، مکار	۴- دغل
صاحب فن	۵- زوفنون
بسیار جاهل و نادان	۶- جهول
بسیار ظالم	۷- ظلوم

تمرین

- ۱- بیت چهارم را به نثر تبدیل کنید.
- ۲- راجع به علم یک مضمون کوتاه بنویسید.

اندرزهای حضرت عمر فاروق رضی الله عنه

- ۱- افضلترین عبادات ادا کردن فرائض است .
- ۲- از همه کارها مهتر نزد من نماز است . کسیکه نماز را حفظ کرد دین خود را حفظ کرده است .
- ۳- صبر هنگام فرارسیدن مصیبت و هم چنان بر ترکِ معصیت ثواب دارد .
- ۴- خداوند (ج)، بر آنکس رحم نمی کند که او بر دیگران رحم نمی کند و خطای آنکس را نمی بخشد که او از سر خطای دیگران نمی گذرد .
- ۵- هوش کنید از کتاب الله غفلت نوزید و تا هنگامیکه از آن پیروی میکنید گمراه نخواهید شد .
- ۶- دو چیز را مراعات نمائید یکی انصاف هنگام قضا و دوم انصاف هنگام تقسیم .
- ۷- سه چیز محبت را در دل برادرت قائم خواهد کرد (۱) پیشقدمی در سلام ، (۲) خواندن مردم به اسمی که مورد پسندش باشد . (۳) جای دادن او در مجلس .
- ۸- طمع فقیری بار میآورد و قناعت استغناء .
- ۹- زلزله در زمین از کثرت زنا و قحط از جور حکام پدید میآید .
- ۱۰- بنزد تو به کنندگان بنشینید که قلوبشان نرم است .
- ۱۱- بنده ای که بخاطر خداوند (ج)، تواضع اختیار کند خداوند (ج)، حکمت او را بلند خواهد کرد .

۱۶- کاری بکن که اگر مردم ترمینند نخل نباشی .
(خلفای راشدین ،

تمرین

- ۱- اندرزهای حضرت عمر فاروق اعظم (رضی الله عنه) را حفظ کنید .
- ۲- به اندرزهای حضرت عمر فاروق اعظم (رض) توجه نموده در عمل که دن
بآن سعی بی حد نمائید !

گلگون کفن

در ره عشق تو ای مام عزیز و طنم
 عشق تو فخر من و مهر تو اعزاز من است
 گرد شع رخ تو شعله جان خواهم زد
 گر چه در گوشه زندان شد ام زندانی
 من بدرگاه اجانب نزنم بوسه تنگ
 آری ای پاکترین قبله که عشق و وفا
 گر چو نسو داد وفا پیشه، بس تیشه خورم
 عاشقان در ره معشوق ز سینه میگذرند
 بر پای تو سر و جان شناسم هرگز
 گریزم من و خاک همه بر باد شود
 هر دم آماده به جانبازی و سر باختنم
 آنکه سوزد بولای تو چو پر دانه منم
 تا نگویند که پرداکنم از سوختنم
 همچو شیر مستم و شهباز نزار غنم
 که شبک شود از تیر اجانب بدلم
 نیست شایسته به قربانی تو جان و تنم
 نکم شکوه به شیرین که من آن گویم
 من همان عاشق سر در کف و گلگون کفنم
 چونکه من زاده آزاده مام و طنم
 نشنوی جز دین و مبین سخنی از دهنم
 (مجله شفق)

معنی	لغات	شماره
سرخ رنگ	گلگون	۱-
مادر	مام	۲-
افتخار کردن - بالیدن	فخر	۳-
عزت دادن، گرامی داشتن	اعزاز	۴-
سوراخ سوراخ	مشبک	۵-

تمرین

- ۱- بیت اخیر نظم فوق الذکر را به نثر تبدیل کنید .
- ۲- راجع به وطن مقاله بنویسید که کمتر از هشت سطر نباشد .

حکیم نظامی

حکیم نظامی در میان شعرای فارسی زبان در شعر و ادب شهرت خاصی داشت. این شاعر بزرگ نظر به تراثن دست داشته در بین سالهای ۵۳۴ و ۵۴۰ در شهر گنجه^(۱) متولد گردیده و اقامت گاه دایمی شان شهر گنجه بود، چنانچه در چند جائی از شنویاتش باین نکته اشاره نموده است.

نام حکیم نظامی اییاس و نام پدرش یوسف بود مادرش رُیسه نام داشت. حکیم نظامی در طول عمرش سه بار ازدواج نموده است.

حکیم نظامی در علوم ادبی و عربی، عقلی و نقلی کامل عیار بوده، در ردیف نوایغ حکمت و فلسفه جای داشته و در علم طب نیز کاملاً آواز بود. او در بین سالهای ۵۹۹ و ۶۰۲ وفات نموده است.

(۱) شهر قدیم گنجه از طرف طوائف ترک در کنار رودخانه معروف به «گنجای» بنا گردیده است و بنام همین رود نامیده می شود «گن چای» به معنای رودخانه پهن است و گنجه مخفف آن است. شهر قدیم گنجه تا قرن یازدهم میلادی آباد بوده است. گنجه امروز یکی از شهرهای آذربایجان است.

تمرین

- ۱- حکیم نظامی در بین کدام سالها و در کجا متولد شده است تحریر دارید.
- ۲- جملای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

الف: نام حکیم نظامی ، و نام پدرش ،
بود ، مادرش ، نام داشت .

ب: حکیم نظامی در بین سالهای ، و ،
وفات نموده است .

نصایح

ای که در خوابی همه شب تا روز
ای پسر بسیار خواهی خفت خیز
دل درین دنیای دون بستن خطاست
از چه بندی دل بدنیای دنی
ظاهر خود را بسیار ای فقیر
طالب هر صورت زیبا باش
از هوا بگذر خدا را بنده باش
خرقه شمیمه را بردوش کن
ای که در بر میکنی پشمینه را
گر همی خواهی نصیب از آخرت
بی تکلف باش آرایش مجوی
بهر گور خود چپراغی بر فروز
گر خبر داری ز خود بی گفت خیز
دامن از وی زود بر چینی رواست
چون نه جاوید است در وی بودنی
تا که گردد باطنت بدر منیر
در هوای اطلس و دیبا باش
زندگی میبایدت در زند باش
شربتی از نامرادی نوش کن
پاک ساز از کبر اول سینه را
رو بدر کن جامه های فاخرت
ترک راحت گوی دآسایش مجوی
دیند نامه عطار

شماره	لغات	معنی
۱-	نصایح	جمع نصیحت
۲-	خفت	خواب
۳-	دنی	پست، حقیر و ناکس
۴-	غیر	نوردینده، درخشان
۵-	فاخر	فخرکننده - نازنده
۶-	آسایش	آسودگی - آرامی

تمرین
 ۱- از نصایح فوق الذکر چه نتیجه گرفتید؟ آزاد در کتابچه های وظایف خانگی خویش بنویسید.

- ۲- بیت سوم و چهارم نظم فوق الذکر به ترتیب بدیل بنامید.
- ۳- لغات ذیل را معنی و درجات مناسب استعمال کنید.
- (۱) دنی . (۲) دیا . (۳) فاخر .

نفس یک مسلمان نسبت به کعبه با ارزشتر است

رسول الله (ص) در یک دور طواف خانه کعبه را مخاطب قرار داده

فرمود:

تو چقدر پاکیزه هستی و چقدر رضای تو خوشگوار است. تو چقدر
بزرگ هستی و چقدر محترم است مقام تو، مگر به خدا (ج)، قسم که روح
محمد (ص) در دست اوست، احترام به جان و مال یک مسلمان
از حرمت تو، نزد خدای تعالی (ج)، بیشتر است.

«حدیث شریف»

تمرین

- ۱- حدیث شریف را حفظ کنید .
- ۲- از حدیث شریف چه نتیجه گیری می نائید واضح سازید ؟
- ۳- در اطراف حدیث شریف فکر کرده مقابله بنویسید .

حکایت

یکی سیرت نیک مردان شنو
 که شبلی ز جانوت گندم فروش
 نگه کرد موری در آن غنله دید
 ز رحمت بر او شب نیارست خفت
 مکن بد که بد بینی از یار نیک
 مردت نباشد که این مور ریش
 درون پرانندگان جمع دار
 چه خوشش گفت فردوی پاکزاد
 میازار موری که دانه کش است
 سیاه اندرون باشد سنگدل
 مه زن بر سر ناتوان دست زور
 درون فرد ماندگان شاد کن
 نه بخشود بر حال پر دانه شمع
 اگر نیک بختی تو مردانه رو
 به ده بردانان گندم به دوش
 که سرگشته هر گوشه پنی می دوید
 به ما دای خود بازش آورد و گفت
 نروید ز تخم بدی بار نیک
 پراننده گره دایم از جای خویش
 که جمعیت باشد از روزگار
 که رحمت بر آن تربت پاک باد
 که جان دارد و جان شیرین خوش است
 که خواهد که موری شود تنگ دل
 که روزی به پایش در افتی چو مور
 ز روز فرد ماندگی یاد کن
 نگه کن که چون سوخت در پیش جمع

گرفیتم ز تو ناتوان تر بسیت
 توانا تر از تو هم آخر کسیت
 «شرح بوستان»

معنی	لغات	شماره
احساق	سیرت	-۱
منسوب است یکی از شهرهای اشرو	شبلی	-۲
واسنہ در مادر اء النہر	حانوت	-۳
سیکده و دکان خمار	انبان	-۴
بار	نیارست	-۵
توانست	خفت	-۶
مخفف خفتن	تربت	-۷
خاک		

اولاد آنحضرت صلی الله علیه وسلم

حضرت رسول اکرم (ص)، هفت اولاد داشت که از آن جمله
فرزند ذکور و چهار فرزند اناث بودند.

فرزندان ذکور آن حضرت (ص)، عبارت بودند از :

حضرت قاسم (رض)، عبد الله (رض)، که ملقب به طیب و طاہر نیز بودند و
ابراهیم (رض)، و فرزندان اناث آنحضرت (ص)، عبارت بودند از:
زینب (رض)، رقیه (رض)، ام کلثوم (رض)، و فاطمة الزهراء (رض)، به استثنای حضرت
ابراهیم (رض)، که از ماریه قبطیه بود، همه این فرزندان از حضرت خدیجة الکبریٰ (رض)،
بودند و فرزندان ذکور مبارک بگی در حال صغارت وفات نمودند و فرزندان اناث
به استثنای حضرت فاطمة الزهراء که شش ماه بعد از رحلت پیغمبر (ص)، فوت گردید
تقاضی بعد از ازدواج و در حال حیات مبارک وفات نمودند.

تمرین

- ۱- حضرت محمد (ص) چند اولاد داشتند بیان دارید؟
- ۲- اسمای مبارک فرزند ان ذکور حضرت محمد (ص) را معرفی نمائید.

نصیحت

نیک چون دیدم جهمان جز صحنه نیک نیست
آنچه کار آید ترا جز حاصل تحصیل نیست
آز نمودم هیچ چیز بدتر از تعلیل نیست
هر که مغر است در سر حاجت مندی نیست
آنچه قرآن راست در تورات در انجیل نیست
نیست گرا صاحب فیلس در جهان سجیل نیست

«بتاب»

هر چه در دنیا است بی تغییر و بی تبدیل نیست
از پی تحصیل حاصل گشتنت بی فایده است
کار با صبر و ثبات انجام نیکو میدهد
ظاهر آریابی به عاقل بار گردن می شود
ای مسلمان مگذر از احکام دین خویشتن
دیا با بر سر کشان بار دبلانی آسما

معنی	لغات	شماره
دستمال و دستار	منديل	۱-
بامثال نشان دادن	تمثيل	۲-
عجمله کردن	تعجيل	۳-

تمرین
 بیت پنجم نظم فوق الذکر را عسنوان قرار داده و در مورد مقاله بنویسید
 که کمتر از ده سطر نباشد.

حکایت

شفیق بلخی (رح)، حکایت می‌کند که روزی مردم شهر بصره نزد ابراهیم ادبیم^(رح) جمع شدند و سوال کردند که چه ادعای ما قبول نمی‌شود؟ وی گفت: خداوند (ج)، میفرماید که قلب های شما قربان ده چیز شده است:

- ۱- خدا (ج)، را شناخته اید ولی حق او تعالی را بجا نیاورده اید.
- ۲- قرآن شریف را تلاوت می‌کنید ولی به آن عمل نمی‌کنید.
- ۳- دعوی محبت رسول الله (ص)، را دارید ولی سنت ما را ترک می‌کنید.
- ۴- میگوئید با شیطان دشمنی داریم ولی از شیطان اطاعت می‌کنید.
- ۵- ادعای دخول جنت را می‌نمائید ولی برای حصول آن (جنت)، عمل نمی‌کنید.
- ۶- می‌خواهید از آتش دوزخ نجات یابید ولی خود را دوستانه به آن می‌اندازید.
- ۷- گفتید مرگ حق است اما برای مرگ آمادگی نکرده اید.
- ۸- بعیوب دیگران پرداخته اید و عیوب خود را فراموش کرده اید.
- ۹- مردگان را دفن نمودید ولی از آن عبرت نگرفتید.
- ۱۰- از نعمت های خداوند (ج)، خوردید ولی شکر آن نعمت خداوند (ج)، را ادا نکردید.

تمرین

- ۱- از حکایت فوق‌الذکر چه نتیجه گرفتید بیان دارید؟
- ۲- حکایت فوق‌الذکر را حفظ نمایید.

مادر

یاد ما میکنم از خوبی تو ای مادر
من به ما و ای تو پروراز کنم ای مادر
مزرع سبز فلک جلوه نسای مادر
سپیل اشک میبردم جای دیگر ای مادر
من بدرگاه خدا (ج)، شکوه کنم ای مادر
روز و شب با منی در روح منی ای مادر
ما که محنت زده دهر شدیم ای مادر
جز نشستن به چمن زار وطن ای مادر
که اسیر است به زندان کفر ای مادر
سرنگون می شود این ظلم و جفای مادر
سر جد اگر در این قوم ستم ای مادر
خبر خوش از خدا (ج)، می طلبم ای مادر

«از مجله بشارت»

گرچه ما میکنم از دوری تو ای مادر
گرچه صیاد زمان بسته پرد بالما
حلقه پیر مغانم به خدا (ج)، در گوش است
زندگی چون غل در نخبیر قناده به سرم
شکوه از رنج و ستم پیش کسان بی ثمر است
نامه گر دیر رسید قبله من خورده گیر
زندگی مردن تدریجی ما می باشد
در دم اعجاز مسیحی نتوان کرد علاج
خون چکد روز و شب از دیده آن مسلم زار
مادران گریه کنند بهر جگر گوشه خویش
خلفی در چمی در دوس بود نطفه بد
بر «حکیم» گشته نفس هر چمنی جز وطنش

معنی	لغات	شماره
شکاری	صیاد	۱-
جایگاه، پناگاه	مادای	۲-
پیرمیکده، در اصطلاح صوفیه: انسان کامل	پیرمغان	۳-
	در هب و روحانی.	
کشت زار، جای کشت	مزرع	۴-
شکایت	شکوه	۵-
زمان دراز، زمانه	دهر	۶-
گرفتار، بندی	اسیر	۷-

تمرین

- ۱- راجع به مقام مادر یک مقاله بنویسید که ده سطر باشد.
- ۲- مطلب ابیات فوق‌الذکر را بیان دارید.
- ۳- سطر یازدهم نظم فوق‌الذکر را عنوان قرار داده در باره آن تبصره کنید.

حکایت

هرگز از دور زمان نمانیدم و روی از گردش آسمان در هم نکشیدم مگر وقتی
که پیام برهنه بود و استطاعت پای پوشی نداشتم به "جامع کوفه" در آمدم و گفتند
یکی را دیدم که پای نداشت. سپاس نعمت حق به جای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم.

«گلستان»

ACKU

جامع کوفه: مسجد کوفه است که بعد از مساجد کانه: مسجد الحرام و مسجد رسول و مسجد اقصی، فضیلت
بسیار دارد.

تمرین

- ۱- از حکایت فوق الذکر چه نتیجه گیری نمودید آنرا بیان کنید؟
- ۲- در مورد سپاس نعمت های حق تعالی یک مضمون بنویسید که کمتر از شش سطر نباشد.

ابر خطا پوشش

از بد حادثه اینجبا به پناه آمده ایم
تا به اتلیم وجود این همه راه آمده ایم
به طلبکاری این محسوس گیاه آمده ایم
به گدایی به در خانه شاه آمده ایم
که درین بحر کرم غرق گناه آمده ایم
که به دیوان عمل، نامه سیاه آمده ایم
از پی قافله با آتش آه آمده ایم

ما بدین در نپوشی حشمت و جاه آمده ایم
رہبر و منزل عشقیم و ز سرحد عدم
سبزہ خط تو دیدیم و ز بہستان بہشت
با چنین گنج کہ شد خازن اوروح امین
لسگر علم تو امی کشتی توفیق کجاست
آبرومی رود ای ابر خطا پوشش بار
حافظ این خرقتہ پشمینہ بیند از کہ ما

«حافظ»

معنی	لغات	شماره
بزرگی	حشمت	۱-
نابودی	عدم	۲-
خزینہ	گنج	۳-
نگاہ بان خزانہ	خازن	۴-
جو انمردی، بخشش	کرم	۵-
جامہ کہ از تگہ نامی گوناگون دوختہ شد باشد.	خرقہ	۶-

تمرین

- ۱- مطلب ابیات فوق الذکر را تحریر دارید.
- ۲- بیت چهارم نظم فوق را منشر سازید.

حکایت

گویند وقتی کسی نزد خرقانی رفت و از او خواست خرقه درویشی باد
پوشاند شیخ باد گفت: اگر مردی لباس زنی بپوشد زنی می شود؟ آن شخص گفت:
«نه» شیخ گفت: اگر زنی لباس مرد بپوشد مرد می شود؟ آن شخص گفت: نه.
گفت: پس از خرقه و مسند کاری ساخته نیست باید به حقیقت درویش بود.

برکنار بحر معنی چون خمی
اینکه ما را خرقه در پوشی بتن
خرقه و مسند سازد درد مرد
مردی مردان نه از پیراهن است
مرد اگر خواهی شدن زین درد آبی

رفت نزد شیخ فرقتانی کسی
گفت دارم حاجتی ای بوالحسن
بوالحسن فرمود ای ناپخته مرد
جامه مردان چون پوشد زن است
خرقه مردانگی عقل است درای

«نقل از تذکرة الادلایا، شیخ عطار»

تمرین

- ۱- مطلب حکایت فوق الذکر را بہ تم خود در کتابچہ نامی وظایف خانگی تان بنویسید.
- ۲- حکایت فوق از کدام شخص می باشد نام او را بگیریید.
- ۳- بیت اخیر حکایت را عنوان قرار دادہ در مورد تبصرہ کنید.

شرط دوستی و صحبت

بدانکه هر کس صحبت و دوستی را نشاید بلکه باید که صحبت با کسی دارنده در وی سه خصلت بود:

اول: آنکه عاقل بود که در صحبت احمق و نادان هیچ فایده ای نبود و حشت کشد که نادان آن وقت که خواهد با تو نیکی کند باشد که کاری کند به نادانی که زیان تو در آن بود و نداند.

دوم: آنکه نکو خلق بود که از بد خو سلامت نبود چون آن خوی بدوی بجنبند حق ترا فرو نهد و باک ندارد.

سوم: آنکه بصلاح بود که هر که بر معصیت مصر بود از خدای رحیم ، نترسد و هر که از خدا وح ، نترسد بروی اعتماد نبود.

یکی از بزرگان گوید، که از صحبت پنج کس حذر کن. یکی دروغ زن که همیشه با او در غرور باشی و دیگری احمق که وقتی سود تو خواهد زیان کند و نداند، سوم بخیل که در بهترین وقتی از تو ببرد، چهارم بد دل که به وقت حاجت ترا ضایع گذارد پنجم آن پیشه که ترا باندک چیز بفروشد.

و باید که غرض از صحبت بشناسی، اگر مقصود دانش است

خلق نیکو طلب کنی، اگر مقصود دانش و دین است علم و پرهیزگاری طلب کنی، و اگر مقصود دنیا است سخاوت و کرم طلب کنی. بدان که خلق از سه جنس اند؛ بعضی چون غذا اند که از آن گریز نبود و بعضی چون دارو که در بعضی احوال بایشان

نیاز آقد و بس ، و بعضی چون علت اند که به هیچ وقت بایشان حاجت نبود
لیکن مردم بایشان مستلشوند و مداوا باید تا برهند و در جمله صحبت با کسی باید کرد
که او را از تو فایده بود یا ترا از وی .

«کیمیای سعادت»

تمرین

- ۱- در مورد دوستی و محبت یک مقاله بنویسید که ده سطر باشد .
- ۲- اهداف درس فوق الذکر را به حاقطه خود بسپارید .

امانت و راستکاری

ابراهیم ادبم گفت: وقتی باغی به من دادند تا نگهدارم خداوند باغ آمد و
گفت:

انار شیرین بیار بسیار دردم ترش بود. گفت: انار شیرین بیار. طبقی دیگر
بسیار دردم ترش بود گفت: ای سبحان الله دج، چندین گاه در باغ باشی انار
شیرین ندانی گفتم من باغ ترا نگهدارم و طعم انار ندانم که نه چشیده ام. مرد
گفت: بدن زاهدی که تویی گان بردم که ابراهیم ادبم؛ چون این بشنیدم از آنجا
برفتم.

«تذکره الاولیاء»

تمرین

- ۱- راجع به امانت داری و راستکاری یک مضمون بنویسید.
- ۲- راستی در زندگی چه فایده دارد تحریر نام کنید.
- ۳- در مال امانت خیانت کردن چه ضرر دارد بیان کنید.

اشکِ یتیمان

آخر به حال مردم افغان نظر کنید
 در دشت و کوه و دامن و صحرائی این وطن
 هر جا گذر کنی شنوی ناله های زار
 دوشیزگان صاحب عفت بزرگا
 بی داغ نیست سینه یک مرد مومنی
 پر شور و شیون است به هر گوشه کنسار
 چون دشت که بلا شده افغانستان ما
 کوه های برف پوشش به سنگرین است
 بر حال زار خلق مسلمان نظر کنید
 با خون لاله گون شهیدان نظر کنید
 در قطره قطره اشکِ یتیمان نظر کنید
 چادر بخون کشیده و غلطان نظر کنید
 ز آوازه شکنجه و زندان نظر کنید
 با آه سرد و طفلک افغان نظر کنید
 با سیل خون تازه جوانان نظر کنید
 در خانه های سوخته و ویران نظر کنید

خلق «خدا پرست» ز شرق اند یا ز غرب
 خوابیده همچو کالبد بی جان نظر کنید

«مجله میثاق خون»

معنی	لغات	شماره
دختران جوان	دوشیزگان	۱-
پاکی	عفت	۲-
نوحہ، فغان و سر یاد	شیون	۳-
زینت داده شدہ	مزین	۴-

تمرین

۱- ہدف ابیات فوق الذکر را بیان نماید.

حضرت بلال حبشی «رض»

از جمله کسانی که در برابر شکنجه مشرکان پایداری میکرد بلال «رض» حبشی بود. پدر او رباح و مادرش حماته بود، او در قبیله بنی جمح زندگی میکرد. دین اسلام را بجان و دل پذیرفته بود امیتة بن خلف که از دشمنان سرسخت رسول خداوند «ص» و از همین قبیله بنی جمح بود روزی هنگام ظهر او را از خانه بیدار نمودند و در وی ریگهای داغ که میخواباند و سنگ بزرگی روی سینه اش میگذاشتند پس با وی گفت: به خدا به همین حال خواهی بود تا بمیری و یاد دست از خدای محمد «ص» برداشته لات و عزی را پرستش کنی! بلال در همان حال می گفت: احد... احد... (خدای من یکی است...)

روزی درقه بن نوفل (عموی خدیجه که بدین نصرانیت نیز نیست) بر او گذشت و حضرت بلال «رض» را دید که شکنجه اش میدهند و او در زیر شکنجه میگوید احد... احد... درقه نیز گفت: احد... احد... به خدای بلال خدا «ج» یکی است... آنگاه با امیتة بن خلف و سایر افراد قبیله بنی جمح که او را شکنجه میدادند رو کرده گفت: به خدا «ج» سوگند اگر او را بدین حال بکشید من قبرش را زیارت کنم و خدا قرار خواهد داد که بدان تبرک جویم.

ابوبکر ^{رضی الله عنه} خانه اش در محله بنی جمح بود روزی از خانه خود بیدار شده تا به دنبال کا خود برود بلال را دید که امیتة بن خلف او را به همان نحو شکنجه می کند پس رو با امیتة کرده گفت: آیا از خدا «ج» نمی ترسی؟ تا کی وی را این طور آزار و شکنجه می کنی؟ امیتة گفت: تو او را بفرس! در عقیده کشاندی اکنون ازین حالت نجاتش بده! ابوبکر گفت: آسوده اش

می‌سازم من در خانه خود غلام سیاهی دارم که از بلال نیر و من ترو چابک تر است
و گذشته بانو در دین هم عقیده است او را با بلال معاوضه میکنم! ایته قبول
کرد پس بلال را بگرفت و آزادش کرد.

«زندگانی پیامبر اسلام»

تمرین

۱- درباره شجاعت و استقامت حضرت بلال (رض) یک مضمون بنویسید.

۲- از زندگانی و تکالیف حضرت بلال (رض) در راه اسلام چه نتیجه گرفتید در مورد فکر کرده تبصره بنائید.

ACKU

پند و انایان

سخنگوی دانا زبان برکشاد
 نخست آفرین کرد بر شهر یا
 دگر گفت روشن روان کسی
 چو گفتار بی هوده بسیار گشت
 کسی را که مغزش بود پر شتاب
 به گیتی به از مردمی کار نیست
 سپردن به دانای گوینده گوش
 شنیده سخن ها فراموش مکن
 چو گسترده خواهی به هر جای نام
 بدانش بود جان و دل را فروغ
 سخن گوی چون برگشاید سخن
 در نام جستن دلگیری بود
 چو پرسند پرسندگان از هنر
 گهر بی هنر ناپسندست خواه

ز هر گونه دانش همی که دیاد
 که پیر و زباد اسر تاجدار
 که کوتاه گوید به معنی بسی
 سخن گوی در انجمن خوار گشت
 فردان سخن باشد و دیر یاب
 بدین با تو دانش به پیکار نیست
 بتن توشه بخشد بدل رای و هوش
 که تاج است بر فرق دانش سخن
 زبان برکش، همچو تیغ از نیام
 نگو تا نگردی بگرد دروغ
 بمان تا بگوید تو تندی مکن
 زمانه ز بد دل بسیری بود
 نشاید که پاسخ دهی از گهر
 بدین داستان زد یکی هوشیار

که گل گر نبوید ز رنگش مگوی
 که آتش نخوید کسی آب جوی

«فردوسی»

معنی	لغات	شماره
دیرفهم	دیرباب	۱-
انسانیت	مردی	۲-
هوشدار، احتیاط کن	نگر	۳-
بگذار	بمان	۴-
پیشدستی و دخالت در گفتار او مکن	تندی مکن	۵-
شایسته و لایق	در نام	۶-
ترستنده، جیون	بزدل	۷-
اصل و نسب - مروارید	گهر	۸-

ناصر و در شهر بصره

چون به شهر بصره رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم خواستیم که در گر مابه رویم باشد که گرم شویم هوا سرد بود و جاکه نبود من و برادر هم هر یک لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره ای در پشت بسته از سر ما گفتم، اکنون ما را که در حمام گذارد؟

خرجینکی بود که کتاب در آن می نهادم بفر و ختم و از بیای آن در یکی چند سیاه در کاغذی کردم که به گر مابه بان و هم تا باشد که ما را و یکی زیاد تر در گر مابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم چون آن در مک پایش نهادم در ما نگریست پس داشت که ما دیوانه ایم .
گفت بروید که هم اکنون مردم از گر مابه بیرون می آیند و نگذاشت که به گر مابه رویم از آنجا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب بر فقیم کودکان برد گر مابه بازی میکردند و نداشتند که دیوانگانیم در پی ما افتادند سنگ می انداختند و بانک میکردند مابه گوشه باز شدیم و به تعجب در کار دنیای نگریم و مکاری از ماسی دینار مغربی می خواست و هیچ چاره نداشتیم وزیر ملک اهواز که ادرا ابو الفتح علی بن احمد می گفتند مردی اهل بود و فضل داشت به بصره آمده با انبسا و حاشیه در آنجا مقام کرده اما در شغلی نبود پس مراد آن حال با مردنی پارسی که او هم از اهل فضل بود آشنائی افتاده بود او با وزیر صحبتی داشت و به هر وقت نزد او تردد کردی و این پارسی هم دست تنگ بود و سعی نداشت که حال مرا مرتی کند احوال مرا نزد وزیر باز گفت .

چون وزیر شنید مردی را با اسپ نزد من فرستاد چنانکه هستی بر نشین نزدیک من آبی .

من از بد حالی و برهنگی شرم داشتم و رفتن را مناسب ندیدم رقعده ای نوشتم و
غذری خواستم و گفتم که بعد ازین به خدمت رسم و غرض من دو چیز بود یکی مینوائی دوم گفتم
همانا اورا تصور شود که ما را در فضل مرتبه ایست زیادت تا چون به رقعده من اطلاع یابد
قیاس کند که مرا اهلیت چیست تا به خدمت او حاضر شوم خجالت نبرم و در حال
سی دینار فرستاد این را به بهای تن جامه بدهید از آن دو دست جامه نیکو ساختیم
و روز سوم بیچس وزیر حاضر شدیم.

مردی اهل و ادب و نیکو منظر و متواضع دیدم و مستدین و خوش سخن و چهار
پسر داشت مهم ترین جوان فصیح و ادیب و عاقل او رئیس ابو عبد الله احمد بن علی بن احمد
نام داشت مردی شاعر و دبیر بود جوان خردمند و پر بنیر گار. ما را نزدیک خویش باز گرفت
و از اول شعبان تا نیمه رمضان آنجا بودیم و آنچپه آن اعرابی کردی شتر بر ما داشت
به سی دینار هسم این بفرمود تا بدو دادند و ما از آن رنج آزاد کردند. خدای تعالی «ج» همه
بندگان خود را از عذاب قرض فرج دهد. و چون بخواستم برودیم ما را با نعام و
اکرام به راه دریا گسیل کرد چنانکه در کرامت فراغ به پارس رسیدیم از برکات آن آزاد
مردان که خدای «ج» از آزار مردان خوشنود باد.

بعد از آن حال دنیاوی مانیک شده بود هر یک لباس پوشیدیم روزی بد
آن گرما به شدیم که ما را در آنجا گذاشتند و قتیکه داخل گرما به شدیم گرما به بان و هر که آنجا بودند همه
به پای خاستند و بایستادند چنانکه ما در حمام شدیم دلاک و قیم در آمدند و خدمت کردند
و به وقتیکه برون آمدیم هر که در مسخ گرما به بود همه به پای خاسته بودند و نمی نشستند تا ما
جامه پوشیدیم و بیرون آمدیم در آن میانه حمامی به یاری خود می گفت این جوانانی اند که فلان
روز ما ایشان را در حمام گذاشتیم و گمان بردند که ما را بان ایشان ندانیم من گفتم که راست می گویی

ما آنیم که پلاس پاره ما در پشت بسته بودیم آن مرد نجل شد و عذر ما خواست و این برد حال در مدت بیست روز بود.

«سفرنامه خسرو»

معنی	لغات	شماره
مثل، شبیه	مانند	۱-
حمام	گرمابه	۲-
حمامی	گرمابه بان	۳-
گلیم، جامه پشمی	پلاس	۴-
در قدیم به معنی چرک استعمال می شد.	شوخ	۵-
اهل و عیال	حاشیه	۶-
کشادگی	تفصرج	۷-
دلاک و خدمتکار حمام	قیم	۸-
جای لباس کشیدن حمام	سرخ	۹-

تمرین

- ۱- هدف از این حکایت چه بوده تحریر دارید؟
- ۲- مطلب و مفاد تعلیمی حکایت فوق را بنویسید.

حکایت

دید که میکرد ز آهن حلقه‌ها
ز آهن و پولاد آن شاه بلند
در عجب می ماند و سواشش فرود
که چه می سازی ز حلقه توبه تو
صبر با مقصود زود تر رهبر است
شد تمام از صنعت داؤد آن
پیش لقمان آن حکیم صبر خود
در مصاف و جنگ دفع زخم را
کو پناه و دافع هر جانم است
کیمیایی هم چو صبر آدم ندید

رفت لقمان سوی داؤد از صفا
جمله را با هم دیگر در میفکند
صنعت داؤد او کم دیده بود
کاین چه شاید بود و ابرسم ازو
باز با خود گفت صبر اولی تر است
چونکه لقمان تن برد اندر زمان
پس زره سازید و در پوشید او
گفت این نیکو لباس است ای فتی
گفت لقمان صبر هم نیکو دمیست
صدهزاران کیمیا حق آنرید

«شعری مولوی»

معنی	لغات	شماره
مخت، بہتر	اولی	-۱
جوان	فتی	-۲

تمرین

- ۱- آیات سطر نہم و دہم نظم فوق الذکر را بہ نثر تبدیل کنید .
- ۲- از حکایت فوق چہ نتیجہ گرفتید آن را بیان کنید .

بخش دستور زبان

اسم

اسم کلمه ایست که برای نام بردن کسی یا چیزی بکار میرود مانند: مرد، اسب، درخت، خوبی، بدی.

اقسام اسم

اسم عام: کلمه را گویند که به اشخاص و یا چیزهای ممنوع دلالت کند. مانند: مرد که شامل همه مردان است، اسب که شامل همه اسبان سنگ که شامل همه سنگهای شود.

اسم خاص: کلمه ایست که برای نام بردن یک کس یا یک چیز معین بکار میرود. مانند: احمد، کابل.

اسم ذات: نام چیزی است که بخودی خود وجود دارد. مانند: درخت، دیوار، زن، مردن.

اسم معنی: بر مفهومی دلالت میکند که وجودش در چیز دیگری بوده نام حالت یا صفتی را بیان میکند.

مانند: خرد، خوب، بد.

اسم ساده یا بسیط: آنست که تنها یک کلمه باشد.

مانند: مرغ، پرده، زمین، خانه و غیره.

اسم مرکب: آنست که از دو کلمه یا بیشتر آیمخته شده باشد.

مانند: کاروان سرای، سرای دار، کارخانه، کتابخانه.

اسم معرفه: آنست که شنونده آنرا بشناسد.

مانند: آن مردگفت، احمد آمد، کریم رفت، عمر کتاب خرید و غیره.

اسم نکره: آنست که شنونده آنرا نشناسد.

مانند کتاب خریدم، مجاهد را در سنگ دیدم.

اسم مفرد: آنست که بر یکی دلالت میکند.

مانند: اسب، دست، پاد غیره.

اسم جمع: آنست که بر دو یا بیشتر دلالت کند.

مانند: مردان، اسپها و غیره.

مترادف: دو کلمه را گویند که در نوشتن مختلف در معنی یکسان باشد.

مانند: (مرز = بوم =) - (یار = یاد) - (خوب = نیک).

ملتشابه: آنست که در تلفظ یکی و در نوشتن مختلف باشد.

مانند: (کوکب = کک)، (خاستن = خواستن)، (خورد = خورد).

متضاد: دو کلمه را گویند که در معنی مخالف یکدیگر باشند.

مانند: (آشتی = جنگ)، (شب = روز)، (دینک = بد)، (سیاه = سفید).

تصغیر: آنست که نامی را با افزودن بعضی از پسوند ها کوچک نشان دهند

و منظور از آن تحقیر یا تو بین دیا ترجمه باشد.

مثلاً: در پسوند ک، مردک، طفلک، عروسک.

مثلاً: پسوند (چه) کتابچه، دریاچه، باغچه، سیلچه.

ضمیر

ضمیمه کلمه ایست که به جای اسم قرار گرفته و برای رفع تکرار استعمال میشود. مانند: فرهاد به مکتب میرود او شاگرد لایق است. در اینجا او بجای اسم یعنی فرهاد قرار گرفت و برای جلوگیری از تکرار کلمه فرهاد بکار رفته است.

اقسام ضمیر

ضمیر بر چهار قسم است: ضمیر شخصی - ضمیر اشاره - ضمیر مشترک، ضمیر مبهم. ۱- ضمیر شخصی: آنست که بر کسی دلالت کند و برای تعیین سه شخص متکلم یا شخص اول یعنی کسی که سخن میگوید، مخاطب یا شخص دوم «یعنی کسیکه با او سخن میگویند» و غائب یا شخص سوم «یعنی کسیکه آزاد سخن میگویند» بکار رود. هرگاه ضمیر شخصی تنها ذکر شود و به کلمه پیش از خود متصل نشود. آنرا ضمیر منفصل گویند مانند:

جمع	مفرد	
ما	من	اول
شما	تو	دوم
ایشان	او	سوم

هرگاه ضمیر شخصی تنها ذکر نشود و به کلمه پیش از خود پیوندد آنرا ضمیر متصل گویند.

ضمایر متصل : م ، ی ، د ، یم ، ید ، ند فقط به آخر افعال می پیوندند .
مانند : می رفتم ، می رفتی ، می رفتید ، می رفتیم ، می رفتند .
ولی ضمایر متصل : م ، ت ، ش ، مان ، نان ، شان ، همیشه در حالت مفعولی با
مضاف الیه هستند مانند : کتابم را گرفتم ، کتابت را گرفتی ، کتابش را گرفتم .

تمرین

- ۱- ضمیر را تعریف کنید و با مثال واضح سازید .
- ۲- ضمیر حذقم است تحریر دارید .

ضمیر اشاره : آنست که برای نشان دادن کسی و چیزی با اشاره بکار رود .

این ، برای اشاره نزدیک و آن ، برای اشاره دور است . مانند ،
این را آورد و آن را برد . برگاه دو کلمه این و آن با اسم ذکر شوند ، اسم اشاره واگر
بجای اسم نشینند ضمیر اشاره باشند .

ضمیر مشترک : ضمیر خود ، خویش ، خویشان را ضمیر مشترک گویند .
این ضمیر بین شخص اول ، دوم و سوم مشترک اند . ضمیر مشترک هم بجای فاعل و هم
بجای مفعول استعمال میگردد مثلاً : خودم میروم ، خودت میروی . خودش می رود .

ضمیر مبهم : آنست که کسی یا چیزی را نامعین و ناشخص بیان کند .
مانند :

برکه آمد عمارت نو ساخت .

یکی رفت و دیگری آمد .

کس نپرسد که حالت چنان است .

هیچکس از نزد خود چیزی نشد .

ضمیر های مبهم که در فارسی بیشتر بکار میروند از اینقرار اند :

یکی ، هر هر کسی ، هیچکس ، چندی ، دیری ، دیگری ، دیگران ، همه چیز ، هر

چیز

تمرین

ضمیمه مهتم را معرفی نموده با مثال واضح سازید!

ACKU

صفت

صفت کلمه ایست که به معنی اسم می افزاید و وابسته به اسم می باشد مانند مرد بزرگ ، سنگ سفید و غیره کلمه اول را موصوف و دوم را صفت خوانند .

صفت به مفهوم اسم قرار ذیل است ؛

صفت توصیفی ، صفت عددی ، صفت اشاره ای ، صفت پریشی ، صفت مبهم و صفت تریبی .

الف - صفت توصیفی ؛ گاهی صفت حالت یا چگونگی اسم را از قبیل شکل ، رنگ ، مزه ، اندازه ، بیان کند مانند ؛ ترش ، درشت ، سرخ ، گندیده ، اینگونه صفت های را که حالت یا چگونگی اسم را بیان کنند صفت توصیفی می خوانیم .

ب - صفت عددی ؛ گاهی صفت شماره یا مقدار اسم با ترتیب آن را نسبت به هم نوع خود معین میکند مثلاً پنج سیب خریدم ؛ صفت پنج بیان کننده شماره سیب است ، یک مرد جنگی به از صد هزار صفت یک بیان کننده شماره مرد است ، اینگونه صفت ها را صفت عددی می خوانیم صفت عددی پیش از اسم می آید مانند پنج کتاب ، دوازده قلم و غیره .

ج - صفت اشاره ای ؛ گاهی صفت مفهوم اشاره به اسمی را که موصوف است در بر دارد . مانند ؛ این شاگرد خوب درس می خواند صفت این بیان کننده اشاره به شاگرد است که نزدیک است . و مانند آن درخت شکست ، صفت «آن» بیان کننده اشاره به درخت دوری است اینگونه صفت ها را صفت اشاره ای می خوانیم .

د - صفت پریشی ؛ گاهی صفت مفهوم و پریش را از چگونگی بانوع یا اثر موصوف در بر دارد .

مثلاً: کدام کتاب را خریدی؟ صفت «کدام» پرسش است از نوع کتاب، چند قلم داری؟
صفت «چند» پرسش است از شماره قلم؛ اینگونه صفت را که مفهوم پرسش از آنها
برمیآید صفت پرسشی می خوانیم.

هـ - صفت مبهم؛ گاهی صفت به اسم می پیوندد تا مفهوم چگونگی یا شماره یا حالت یا نوع موصوف
را به طور مبهم و نامعین بیان کند؛ مانند: چند کتاب خریدم. صفت «چند» بیان کننده شماره
مبهم و نامعین کتاب است. هیچ کس را ندیدم، صفت «هیچ» بیان کننده شخص
نامعین است. اینگونه صفت ها که مفهوم نامعین از آن برمی آید صفت مبهم می خوانیم.

صفت مبهم گاهی پیش از موصوف واقع می شود مانند: ما چند صفحه خواندیم. دگاهی
بعد از موصوف واقع می شود مانند: من کتابهای بسیار خوانده ام.

صفت ترتیبی: که با پسوند «ین» بکار میرود گاهی پیش از اسم دگاهی بعد از اسم
واقع می شود. مثلاً منزل چهارمین، چهارمین منزل.

مناجات

پادشاهان جرم ما را در گذار
تو نکوکاری و باید کرده ایم
دایما در فسق و عصیان مانده ایم
روز و شب اندر معاصی بودیم
بی گناه گذشته بر ما ساعتی
بر در آمد بنده بگریخته
مغفرت دارد امید از لطف تو
بجز الطاف تو بی پایان بود
نفس و شیطان زد گیر ما راه من
چشم دارم کز گناه پاکم کنی
اندر آن دم کز بدن جانم برمی
از جهنم بانور ایمانم برمی

« پند نامه عطار »

اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی: توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد.

هدف خصوصی: تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معتول شرع انور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی بادر نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تخنیکي، مدنی و معیشتی بوده و در عین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگستنی با جهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد.

هدف نهائی: اعلای کلمة الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غزای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضای خداوند (ج) می باشد.

((وَمِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ))

ARIC

B

6.431

DCA

1296

v. 56

این کتاب رایگان توزیع می گردد خرید و

فروش این کتاب ممنوع میباشد.

سال طبع حمل ۱۳۷۰ تقویم (۱۰۰۰۰)
مدیریت نصاب مرکز تعلیمی